

استقرار صنعت در روستا و نقش آن در رفاه مناطق روستایی

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری^۱، مهدی طاهرخانی^۲

۱- استادیار بخش علوم جغرافیایی و سنجش از دور، دانشگاه تربیت مدرس

۲- استادیار گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

فقیرترین جوامع دنیا را اغلب افراد بدون زمین کشاورزی یا با زمین اندک تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. نظر به اینکه درآمد حاصل از فعالیتهای کشاورزی در این جوامع ممکن است اشتغال در حد معیشت ایجاد نماید، بی‌تردید تنوع بخشی به فعالیتهای غیرکشاورزی را می‌توان عاملی تأثیرگذار در کاهش فقر روستایی این جوامع دانست. صنعتی شدن روستا به طور گسترده به عنوان اهرمی پویا برای توسعه شناخته شده است. ایجاد اشتغال، توزیع درآمد، متنوع نمودن اقتصاد روستایی و کاهش فضایی نابرابری در توسعه اجتماعی - اقتصادی به طور سنتی از اهداف اولیه صنعتی شدن روستایی محسوب می‌شود. این مقاله کوششی است برای نشان دادن اینکه آیا صنعتی شدن بهترین ابزار برای تحقق توسعه در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه است؟ برای پاسخ به این سؤال به تحلیل کشورهای در حال توسعه‌ای پرداخته می‌شود که طی دو دهه اخیر توانسته‌اند صنعتی شدن روستا را به عنوان ابزاری برای اصلاح شرایط زندگی جوامع روستایی به کار گیرند و آن را توسعه بخشند. در این ارتباط، دیدگاههای متفاوت در استقرار صنعت در مناطق روستایی و اثرات صنعتی شدن روستا در کشورهای در حال توسعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در یک روند تکاملی از آغاز دهه هفتاد تاکنون، صنعتی شدن روستا به عنوان قسمتی از راهبرد توسعه همه جانبه روستایی، مهمترین هدفهای توسعه را در مناطق روستایی تحقق بخشیده و ضمن ایجاد اشتغال و افزایش درآمد گروههای کم درآمد روستایی موجب کاهش فقر و رفاه مناطق روستایی شود.

کلید واژه‌ها: صنایع، روستایی، اشتغال، صنعتی شدن، رفاه.

۱ - مقدمه

۱



دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱



متون توسعه نشان می‌دهد که راههای متعددی برای دستیابی به توسعه وجود دارد اما تردیدی نیست که بعضی از این راهها ممکن است با توجه به ساختار هر منطقه، عملکردی مناسب یا نامناسب داشته باشند. از طرفی دیگر باید اذعان نمود که تاکنون تعداد کمی از کشورها توانسته‌اند راهبرد توسعه مشخصی را دنبال نمایند، هرچند در عالم واقع هیچ نمونه قابل تأملی که کاملاً منطبق با راهبرد توسعه مشخصی باشد وجود ندارد. با وجود این گروهی از کشورها به شیوه معقولی به آنچه به عنوان یک الگوی نمونه از توسعه است نزدیک شده‌اند که احتمالاً مطالعه تجربیات آنها می‌تواند با ارزش باشد. هم‌اینک شش راهبرد مجزا درباره توسعه، شامل راهبرد پولی، توسعه با سمت‌گیری خارجی (صادرات)، صنعتی شدن، انقلاب سبز، توزیع مجدد و راهبرد سوسیالیستی توسعه، مشخص شده است.

هرچند این واقعیت را باید پذیرفت که امکان طبقه‌بندی کشورهای در حال توسعه بر اساس راهبردهای موجود حرکتی چندان مفید تلقی نمی‌شود و فقط می‌توان در قالب یک نظام منطقی، راهبردهای موجود را به صورت نقاطی در طول یک طیف چند بعدی در نظر گرفت که دو راهبرد پولی و سوسیالیسم دو انتهای این طیف را تشکیل می‌دهند و راهبردهای دیگر به نشانه‌های خاص نقاط میانی این طیف را شامل می‌شوند. دستیابی به توسعه از طریق راهبرد صنعتی شدن روش متعارف بسیاری از کشورهای توسعه یافته بوده است. معمولاً عقیده عام بر آن است که کشورهای ثروتمند، صنعتی هستند. بدین ترتیب گرایش به اتخاذ سه رویکرد عمده صنعتی شدن یعنی رویکرد جایگزینی واردات کالاهای مصرفی، رویکرد تأسیس کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و رویکرد صادرات برنامه‌ریزی شده کالاهای مصرفی، سیاست غالب کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به هدفهای توسعه اقتصادی بوده است. در این راستا آشوانی سایث^۱ معتقد است صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه در دوره پس از جنگ از نظر الگوهای بخشی توسعه، میزان انباشت سرمایه، نقش نسبی بخشهای عمومی و خصوصی، درجه وابستگی به خارج و دامنه گرایش به صادرات یا جایگزینی واردات تأثیر چشمگیری بر توسعه و نیز بر سیاستهای دولت در بخش صنعت داشته است. بنابراین اگرچه درست است که صنعتی شدن را به عنوان محور مشترک راهبردهای توسعه در کشورهای در حال توسعه مورد تأکید قرار دهیم، در عین حال ضروری است که گوناگونی زیاد این موضوع را که مشخصه کشورهای مختلفی است که



1. Ashwani Saith

تجربه ساختاری و تاریخی ویژه‌ای دارند نیز در نظر داشته باشیم. بدین ترتیب به نظر می‌رسد صنعتی شدن به عنوان مهمترین واقعیت اقتصادی کشورهای درحال توسعه پذیرفته شده است. در این راستا حل بحران توسعه نیافتگی و فقر مناطق روستایی در اکثر کشورهای در حال توسعه نیز در گرو صنعتی شدن است. ایمان به چنین باوری در مدل توصیفی لویس^۱ تجلی یافته و انتظار می‌رود در فرایند رشد با هدف صنعتی شدن مزایای صنعتی شدن به سمت روستاییان فقیر رخنه کند. بدین ترتیب پس از چهار دهه تلاش برای صنعتی شدن، نتیجه امر موجب بدتر شدن آثار توزیعی صنعت و شکست عملکرد آن همانند یک کاتالیزور در اکثر کشورهای در حال توسعه بوده است. اکنون چنانکه سایث معتقد است حتی کسانی که سرسختی پایداری بر آثار رخنه به پایین داشته‌اند به این نکته آگاهی یافته‌اند که فرایند رشد به جای اینکه صرفاً از نظر سرعت اهمیت داشته باشد، از نظر ماهیت نیز حائز اهمیت است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد به منظور بهبود عملکرد توسعه و جبران ناکامیهای گذشته، صنعتی شدن روستاها و توسعه فعالیتهای غیرکشاورزی به عنوان عنصر محوری برای خط مشی آینده شناخته شود، چنانکه در بسیاری از متون توسعه، صنعتی شدن روستا سنگ بنای راهبرد توسعه روستایی معرفی شده است. موفقیت‌های کشورهای آسیای شرقی، چین و هند در دستیابی به هدفهای توسعه روستایی نشانه‌هایی از این توجه محسوب می‌شوند. در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن بررسی ابعاد کلی، دیدگاهها، و اثرات استقرار صنعت، نقش صنعتی شدن مناطق روستایی در ایجاد اشتغال، توزیع درآمد، کاهش فضایی نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی و رفاه مناطق روستایی بررسی و الگوی مطلوبی برای توسعه روستایی از طریق صنعتی شدن ارائه شود.

۲- جایگاه فضایی صنعت در متون توسعه روستایی

در متون کشورهای در حال توسعه به ارتباط بین صنعتی شدن و توسعه روستایی از دیدگاههای متفاوتی پرداخته شده است، راجیش چاندر^۲ با بیان این دیدگاهها بر نقش صنعتی شدن در فرایند توسعه تأکید کرده و معتقد است دیدگاههای زیر نقش صنعت را در توسعه حساستر نموده است [۱].

1. Lewis
2. Rajesh Chandra



۱. دیدگاه تاریخی: صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک ضرورت تاریخی شناخته شده است. در این خصوص به دلیل فقدان یک مدل قابل اثبات دیگر برای توسعه، به طور تاریخی این ادعا که توسعه، صنعتی شدن را ایجاد می‌کند پذیرفته شده است.
۲. دیدگاه کارایی اقتصادی: به دلیل به حداقل رسیدن قدرت رقابت بخش کشاورزی در مقایسه با بخش صنعت و کاهش قابل توجه قیمت محصولات کشاورزی در برابر تولیدات صنعتی، شرایط تجارت در بخش کشاورزی به میزان قابل توجهی محدود شده و گرایش به سمت صنعتی شدن به عنوان یک واقعیت اقتصادی مطرح است.
۳. دیدگاه الگوی تقاضا و کشش پذیری کالاها: با افزایش درآمد، هیچ تناسب منطقی بین مصرف کالاهای صنعتی و تولیدات کشاورزی وجود ندارد. به طوری که کشش تقاضا برای محصولات کشاورزی بسیار پایین است. این مسأله قابلیت توسعه بخش کشاورزی را در بلند مدت کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر کالاهای صنعتی کشش تقاضای بیشتر و قابلیت مطلوب‌تری برای توسعه دارند. همچنین کاهش مصرف بسیاری از تولیدات کشاورزی به دلیل تغییر در نوع زندگی و افزایش این تولیدات مشکل دیگری است که گرایش به سمت صنعتی شدن را ایجاد می‌نماید.
۴. دیدگاه صنعتی شدن از طریق انقلاب سبز: حتی اگر ساخت و تولید کالا در فرایند صنعتی شدن به عنوان گزینه‌ای مطلوب در جهت توسعه بخش کشاورزی مطرح نباشد، گرایش به فعالیتهای صنعتی از نظر آنکه گامی است به سمت توانمند کردن بخش کشاورزی، مایه تسریع فرایند توسعه اقتصادی خواهد بود. توسعه بخش صنعت در ابعاد مختلف، مساعدت قابل توجهی به بخش کشاورزی است و از طریق پردازش محصولات کشاورزی ممکن است به ایجاد درآمد بیشتر منجر گردد. در کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل برآورد شده است که با پردازش محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه، درآمد آنان تا حداقل ۵۰ درصد افزایش یافته است. همچنین به دلیل قابلیت‌های وسیع صنعت، کارایی اشکال تولید و بازاریابی در بخش کشاورزی تقویت و زمینه مناسبی برای جذب نیروهای مازاد در بخش کشاورزی ایجاد شده است.
۵. دیدگاه اشتغال‌زایی: جمعیت بیشتر کشورهای در حال توسعه به سرعت افزایش



می‌یابد اما ایجاد فرصت‌های شغلی جدید همگام با افزایش رشد جمعیت نیست. بدین ترتیب بیکاری به عنوان یک معضل اجتماعی، پدیده‌ای ملموس کشورهای در حال توسعه است. صنعتی شدن با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، نسبت قابل قبولی از نیروی کار را جذب نموده و آهنگ رشد نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد.

۶. دیدگاه اقتصاد سیاسی و اجتماعی: یکی از مهمترین هدف‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه ایجاد جوامع یکپارچه^۱ در ابعاد اقتصادی و اجتماعی است. جامعه‌ای با یک احساس مشترک و دارای ارتباط متقابل، در فرایند دستیابی به توسعه، نسبت به یک جامعه ناهمگون موفق‌تر است. صنعتی شدن، یکپارچگی ملی را ارتقا بخشیده و منجر به ایجاد پیوندهای قوی در ابعاد داخلی و خارجی می‌شود.

۷. دیدگاه بازار آزاد یا راهبرد تجاری: صنعتی شدن، منبع مهمی برای کسب درآمد از طریق مبادلات بین‌المللی است. این مهم از طریق ایجاد مهارت در کارآفرینان با برطرف نمودن تقاضای داخلی آغاز و با صادرات در ابعاد بین‌المللی ادامه می‌یابد.

۸. دیدگاه جانشینی واردات: بسیاری از کشورهای در حال توسعه، صنعتی شدن را عامل قطع وابستگی فناوری به کشورهای توسعه یافته دانسته و آن را پایه اصلی تولید و بخصوص افزایش بهره‌وری می‌دانند. اما صنعتی شدن مناطق روستایی با توجه به دیدگاه تولوس تامبونان^۲ ممکن است دو تفسیر مطلوب و نامطلوب داشته باشد. وی معتقد است، لازمه تبیین تفسیری این مفهوم پاسخگویی به دو سؤال کلیدی زیر است:

آیا صنعتی شدن مناطق روستایی در کشورهای در حال توسعه انعکاسی از الگوهای بغرنج زندگی خانوارهای روستایی برای تأمین معاش با حداقل درآمد است؟
آیا شکل‌گیری فعالیتهای صنعتی در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه نتیجه توسعه اقتصادی و تغییر ساختاری در اقتصاد مناطق روستایی است؟ یا به تعبیری دیگر، صنعتی شدن مناطق روستایی آیا نشانه‌ای از ضعف اقتصاد روستایی یا نشانه‌ای از پیشرفت اقتصادی است [۲]؟

اسلام ریزوانول^۳ ضمن تحلیل شکل‌گیری صنایع روستایی، گرایش خانوارهای روستایی به

1. Integrated Societies
2. Tulus Tambunan
3. Islam Rezwanul



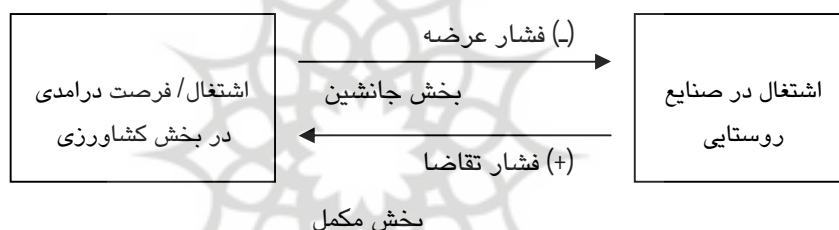
سمت صنعت را، خصوصاً در مراکز جمعیتی با تراکم بالا ناشی از فقر دانسته و با تعبیری اقتصادی گرایش به سمت صنایع روستایی را آخرین چاره کار^۱ خانوارهای روستایی می‌داند [۲]. تامبونان، این گرایش را الزامی ترکیبی دانسته و مفهوم عوامل فشار و کشش را طرح می‌نماید. وی معتقد است بخشی از عوامل گرایش به سمت فعالیتهای غیرکشاورزی در مناطق روستایی وابسته به مرحله توسعه اقتصادی و بخشی دیگر وابسته به تراکم و فشار جمعیت بر منابع است. مهمترین عامل فشار، محدودیت ظرفیت کشاورزی و مهمترین عامل کشش، وجود فرصتهای شغلی مناسب در بخشهای غیرکشاورزی در مقایسه با بخش کشاورزی است. بدین ترتیب عوامل فشار منشأ محلی و عوامل کشش بیشتر مؤلفه‌های فرامحلی دارند. تامبونان با طرح نگرش وایت^۲ ضمن تحلیل وجوه تمایز بین عوامل عرضه و تقاضای نیروی کار، در خصوص صنعتی شدن مناطق روستایی، با بیان این نکته که یک عملکرد متقابل پیچیده بین عرضه و تقاضای نیروی کار وجود دارد، بر این نکته تأکید می‌کند که دو نوع تفاوت در خصوص تغییر جهت از فعالیتهای کشاورزی به فعالیتهای غیرکشاورزی وجود دارد: اول زمانی است که نیروی کار روستایی به دلیل فرصتهای مناسب‌تر در بخشهای غیرکشاورزی، برای مثال جذب یک واحد تولیدی می‌شود و دوم زمانی است که نیروی کار روستایی تحت یک عامل فشار متأثر از کاهش فرصتهای شغلی به سمت فعالیتهای غیرکشاورزی، عمدتاً مشاغل حاشیه‌ای با درآمد بسیار کم تمایل می‌یابد. موخوپادایی و لیم^۳ ضمن تأکید بر طبقه‌بندی تامبونان با شرح جزئیات فعالیتهای نوع اول آن را دارای پایه‌های با ثبات و درجه بالای فناوری دانسته و عنوان صنایع کوچک روستایی به آن می‌دهند. در تبیین فعالیتهای نوع دوم با طرح خصوصیات نظیر پاره وقت و خانگی بودن، فناوری ابتدایی و تأمین‌کننده نیازهای خانوادگی، عنوان صنایع دستی/ روستایی^۴ به آن اطلاق می‌کنند. صنایع روستایی نوع اول اغلب تحت فشار تقاضا^۵ و تابع تقاضای معین بازار^۶ بوده و صنایع روستایی نوع دوم تحت فشار عرضه^۷ و تابع عرضه معین کار^۸ هستند. فقرای روستایی این صنایع را اغلب به عنوان آخرین راه چاره غلبه بر فقر

1. Last Resort
2. White
3. Mukhopadyay & Lim
4. Cottage Household Industries
5. Demand Push
6. Market Demand Determined
7. Supply Push
8. Labour Supply Determined



به کار می‌گیرند.

متناسب با این طبقه‌بندی، تخصیص زمانی کار بین فعالیتهای کشاورزی و گرایش به فعالیتهای صنعتی در شکل ۱ نشان داده شده است. طبق قانون فشار عرضه نیروی کار، جابه‌جایی جمعیت روستایی و گرایش به سمت فعالیتهای صنعتی به دلیل کاهش فرصتهای شغلی و درآمدی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب صنعت در این حالت به عنوان بخش جانشین^۱ به کسب حداقل درآمد منجر می‌شود (فعالیتهای نوع دوم). در حالی که بر طبق قانون فشار تقاضای کار، تخصیص زمانی کار در فعالیتهای صنعتی، اغلب به عنوان یک بخش مکمل^۲ عمل نموده و به افزایش درآمد روستاییان فقیر منجر می‌شود (فعالیتهای نوع اول).



شکل ۱ جابه‌جایی و عرضه نیروی کار از بخش کشاورزی به صنایع روستایی [۲]

۳- صنعتی شدن روستا تقابلی بر تمرکزگرایی صنعتی

رشد تفکر برنامه‌ریزی مبتنی بر اصول تمرکززدایی، نتیجه منطقی شکست سیاستهای تمرکزگرایی کشورهای در حال توسعه است. همان‌گونه که عبدالعزیز و شنوی^۳ در مورد تجربه این سیاستها در هند بیان می‌کنند که ارائه طرحهای مبتنی بر تمرکزگرایی به نادیده انگاشتن توانها و مشکلات مناطق محروم منجر می‌شود، لذا با چنین سیاستی از منابع محلی به طور منطقی استفاده نشده و نیازهای عمومی مردم تأمین نمی‌شود. نتیجه چنین تفکری

1. Substitution
2. Complementary
3. Abdul Aziz and Shenoy



مشارکت نکردن مردم در امر برنامه‌ریزی است [۴].

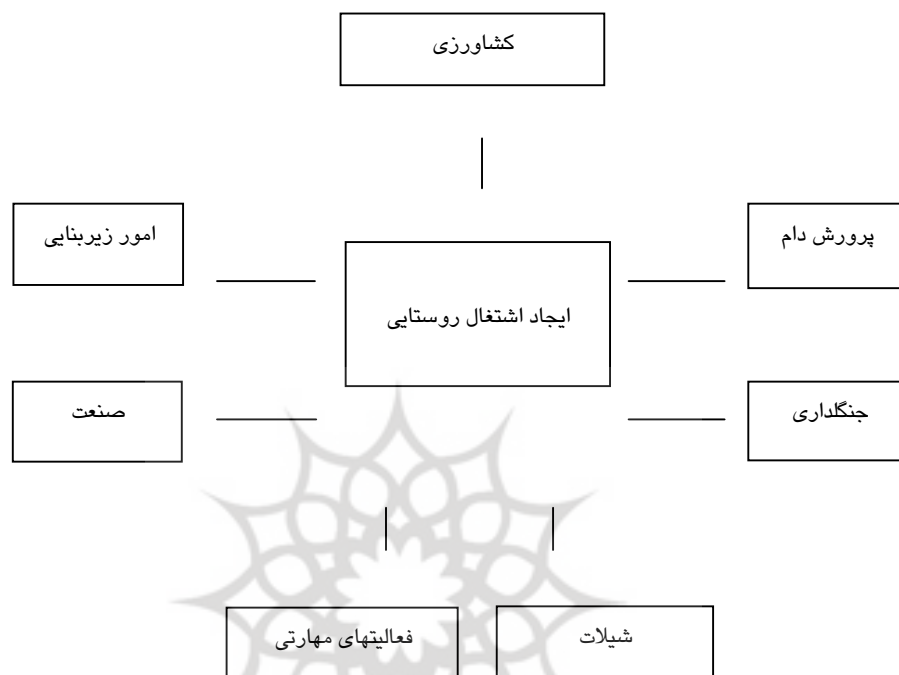
اگرچه، گروهی همانند آر. پی. میسرا و آر. ان. آچیوتا^۱ بر این باورند که در یک اقتصاد در حال توسعه، تفاوت‌های منطقه‌ای در رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است [۵]. در تحلیلی واقع‌بینانه متناسب با نظام‌های حاکم بر برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه، عبدالعزیز و شنوی با طرح اهمیت برنامه‌ریزیهای متمرکز و غیرمتمرکز بیان می‌دارند که برنامه‌ریزیهای متمرکز و غیرمتمرکز ضرورتاً با یکدیگر در تعارض نبوده بلکه بیشتر می‌توان آنها را مکمل یکدیگر دانست، تا جایی که طرح‌های غیرمتمرکز قابلیت تأمین مسائل و نیازهای اقتصاد محلی را و طرح‌های متمرکز قابلیت در بر گیرندگی مسائل اقتصادی در سطح ملی را دارند. لذا اگر انتظار بر این است که برنامه‌ریزیهای توسعه نتیجه بهتری داشته باشند، باید هر دو سیاست مورد توجه قرار گیرد.

کرک پاتریک و ان. لی^۲ با شرح سیاست‌های ناموفق تمرکزگرایی در کشورهای در حال توسعه ضمن بیان مفهوم فقدان توازن فضایی^۳ در سه منطقه‌ای، شهری - روستایی و درون شهری با تأکید بیشتر بر تأثیرات نامطلوب سیاست‌های تمرکزگرایی در مناطق روستایی و افزایش شکاف میان مناطق شهری و روستایی معتقدند که تداوم چنین سیاستی سبب افزایش مهاجرت‌های روستایی و فزونی نرخ رشد جمعیت شهری در کشورهای در حال توسعه خواهد بود [۶].

بدین ترتیب طرح سیاست‌های تمرکززدایی از اصول بنیادین کاهش اختلافات منطقه‌ای، تعدیل نابرابریهای درون شهری و بخصوص کاهش فاصله مناطق روستایی و شهری محسوب می‌گردد. در تبیین چنین مفهومی، کمال تائوری و سورندرا سینگ^۴ با طرح توسعه همه‌جانبه روستایی، ایجاد اشتغال روستایی را مهمترین مؤلفه توسعه از طریق سیاست‌های تمرکززدایی معرفی می‌نمایند. آنان ضمن تأکید بر اهمیت فرایند توسعه روستایی بر این باورند که با ایجاد اشتغال و درآمد روستایی از طریق سیاست‌های تمرکززدایی می‌توان تمامی فعالیت‌های توسعه را هماهنگ نموده و ضمن ایجاد پیوند میان بخش کشاورزی، توسعه روستایی و صنعتی شدن روستایی، زمینه مناسبی در چهارچوب توسعه پایدار روستایی فراهم آورد (شکل ۲) [۷].

1. R. P. Misra and R. N. Achyutha
2. C. H. Kirk and Patrick N. Lee
3. Spatial Imbalance
4. Kamal Taori and Surendra Singh



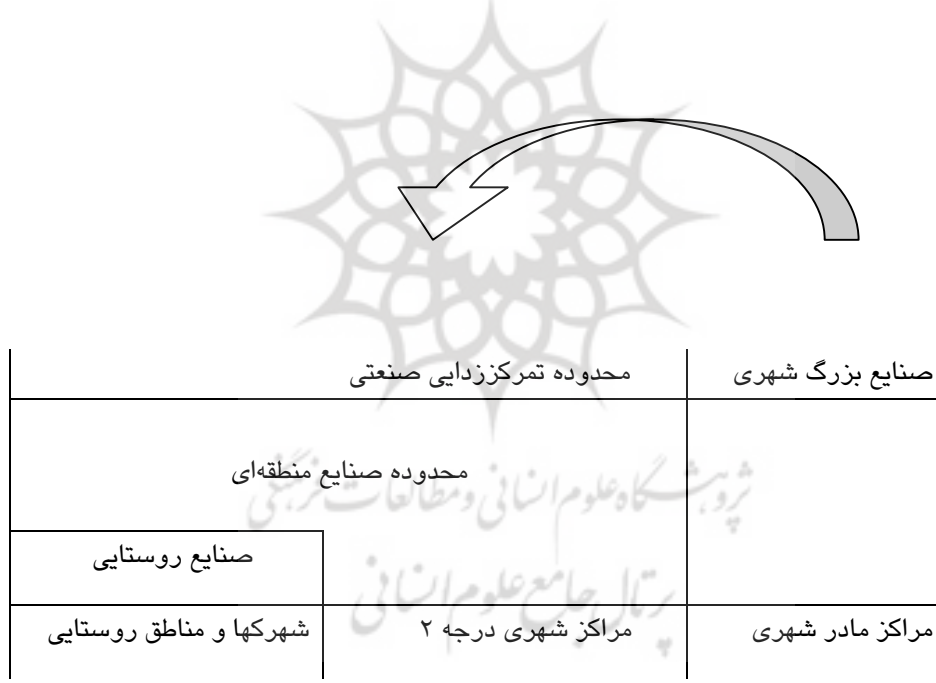


شکل ۲ برنامه ایجاد اشتغال و درآمد، متناسب با سیاست‌های تمرکززدایی و ارتباط آن با فعالیتهای اقتصادی [۷]

اسکاپ در بررسیهای به عمل آمده از سیاست‌های تمرکززدایی صنعتی در کشورهای چین، هند، کره جنوبی و تایلند با طرح الگوی صنعتی شدن فضایی غیرمتمرکز و بررسی مطلوبیت و انعطاف‌پذیری اقتصاد صنعتی مناطق روستایی، آن را فرایندی کامل و بی‌نقص از سیاست‌های برنامه‌ریزی توسعه روستایی در طول دهه گذشته کشورهای در حال توسعه معرفی نموده که می‌توان با آن ضمن ارتباط متقابل با بخش کشاورزی زمینه مناسبی برای توسعه روستایی فراهم آورد. از این دیدگاه تمرکززدایی صنعتی فقط به عنوان یک رهیافت مناسب برای حل بحران بیکاری مناطق روستایی یا به عنوان یک مرحله موقتی در فرایند توسعه و نیز تفکری که دارای سیر قهقراپی با فناوری غیرکاراست محسوب نمی‌شود، بلکه



این سیاست رهیافتی قابل انعطاف و دارای مطلوبیت، برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی با تحقق عدالت اجتماعی است [۸]. جان سیگوردسون^۱ در تحلیلی متفاوت ضمن تأکید بر سیاستهای تمرکززدایی صنعتی و نقش آن در توسعه روستایی معتقد است تمرکززدایی صنعتی نامی عام برای انتقال صنعت از مراکز بزرگ شهری به جوامع دیگر است. هدف عمده این سیاست انتقال اثرات رشد صنعتی به مراکز شهری درجه دوم، شهرکها و جوامع روستایی است. وی مرحله انتقال صنعت از مادر شهرها به مراکز شهری درجه دوم را آغاز مرحله تمرکززدایی صنعتی، استقرار صنعت در مراکز شهری کوچک را صنایع منطقه‌ای و مکانیابی صنعت در جوامع روستایی را صنایع روستایی نام می‌نهد. شکل ۳ مراحل تمرکززدایی صنعتی را نشان می‌دهد.



شکل ۳ ارتباط بین صنعتی شدن روستایی و تمرکززدایی صنعتی [۹]

1. Jon Sigurdson

سیگوردسون ضمن نقد سیاستهای تمرکززدایی معتقد است دو دیدگاه متضاد و افراطی درخصوص صنعتی شدن و دستیابی به اثرات آن یعنی ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمدی برای اکثریت مردم (که در بیشتر کشورهای در حال توسعه هنوز در مناطق روستایی زندگی می‌کنند) وجود دارد. دیدگاه اول، معتقد است که فرایند صنعتی شدن و گسترش آن باید در همان جایی که صنعت پدید آمده است یعنی مراکز شهری، استقرار یابد چرا که انتقال صنعت به مناطق روستایی متضمن هزینه زیاد و پایین بودن کارایی اقتصادی است. دیدگاه دوم، از تمرکززدایی صنعتی و انتقال صنعت به مراکز روستایی حمایت می‌کند و معتقد است این فرایند به تحولات اساسی در ساختار اقتصادی مناطق روستایی، کاهش فقر، ایجاد و تقویت روحیه مشارکت و تحقق عدالت اجتماعی منجر می‌شود.

سیگوردسون ضمن نقد این دیدگاهها معتقد است: هیچکدام از دیدگاههای مورد بررسی واقعیتگرا نیستند، به طوری که هر دو فرایندی افراطی را در پیش گرفته‌اند. در این خصوص بهتر است از دیدگاه متعادلی طرفداری شود که متضمن انتقال صنعت به مراکز با اندازه جمعیتی متوسط است [۹]. در این شیوه کشاورزی و صنعت بیشتر یکپارچه شده و زمینه مناسبی نیز برای ارتباط متقابل مراکز کوچکتر و بزرگتر فراهم می‌شود. از نظر وی توسعه صنعتی فقط در فاصله بین مراکز شهری و روستاها تحقق می‌یابد. بدین ترتیب منافع سیاسی، اجتماعی سیاستهای تمرکززدایی به اندازه منافع اقتصادی آن با ارزش می‌شود. اگر تمرکززدایی به معنای اصرار بر انتقال صنعت به طور مستقیم به داخل روستاهاست، یقیناً این انتقال هزینه‌های بسیار بالایی را دربر خواهد داشت در صورتی که استقرار صنعت در مکانهای میانی به دو دلیل دارای صرفه اقتصادی است، اول اینکه هزینه‌های بالاسری^۱ یا عمومی بسیار کم بوده و دوم اینکه ایجاد مراکز پراکنده خلاق اقتصادی در مکانهای میانی احتمالاً توسعه محلی و منطقه‌ای را سرعت بیشتری بخشیده و در نهایت الگوی صنعتی کاراتری را عرضه می‌کند. سیگوردسون معتقد است که بیشتر اقتصاددانان صنعتی با این نظریه توافق عمومی داشته و تمایلی به استقرار صنعت در تمامی روستاها ندارند.

در دیدگاه مبتنی بر تمرکزگرایی صنعتی فرض بر این است که رشد انفجاری شهری و فقر روستایی مسأله‌ای موقتی است، لذا صنعتی شدن روستا راه حلی زودگذر محسوب می‌شود. در این راستا، مقابله با فقر روستایی را نمی‌توان از طریق مقابله با مراکز شهری

1. Overhead Costs



تعدیل کرد. در بسیاری تعابیر، از تمرکززدایی صنعتی به عنوان شنا در خلاف جریان آب^۱ یاد می‌شود. با وجود این در چهارچوب این نظریه، اکثریت محققان توسعه روستایی بر نقش انکارناپذیر تمرکززدایی صنعتی تأکید داشته و معتقدند که در طول دهه گذشته تمرکززدایی صنعتی و استقرار صنعت در مناطق روستایی فرایندی کامل و بی‌نقص در سیاستهای برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه بوده به طوری که هم اینک صنعتی شدن روستا انتخابی حیاتی برای این جوامع در جهت رفع نیازهای اساسی محسوب می‌شود. در طی سالهای گذشته تمرکز بیش از اندازه صنایع موجب ایجاد اثرات منفی اقتصادی و اجتماعی همچون نابرابری در مصرف، نابرابری در دسترسی به خدمات و فرصتهای زندگی، افزایش فاصله میان طبقات شهری و روستایی و انزوای توده‌های فقیر، شده است. لذا سیاستهای تمرکززدایی صنعتی در مناطق روستایی باید به چهار دلیل عمده صورت پذیرد: ۱) عدالت و برابری، ۲) محیط زیست سالم، ۳) ماهیت کار، ۴) سازمان اجتماعی [۸].

تمرکززدایی صنعتی به ایجاد درآمد و افزایش مصرف در مناطق روستایی منجر شده، از آلودگی محیط زیست کاسته می‌شود. به دلیل ماهیت صنایع روستایی که عمدتاً کوچک مقیاس و کاربر هستند، روابط منطقی میان کار و نوع فناوری با انتخاب فناوری مناسب ایجاد شده و با توزیع فضایی صنایع، نوعی سازمان اجتماعی متوازن در سکونتگاههای روستایی شکل می‌گیرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت تمرکززدایی صنعتی مسیری متفاوت به سمت هدفهای مشابه نیست، بلکه مسیر مناسبی به سمت یک پایان متفاوت است. وای. تاکور شرینیواس^۲ ضمن تأیید سیاستهای تمرکززدایی صنعتی معتقد است هدف از صنعتی شدن روستا رساندن پیام تجددگرایی به روستاها در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی است. البته این شرایط در تمامی مراکز روستایی قابل تحقق نیست، لذا شناسایی مراکز منتخب^۳ برای انتقال صنعت، امری ضروری به نظر می‌رسد، یعنی مراکزی که اثرات تجددگرایی از آن به آسانی به حوزه‌های پیرامونی انتشار می‌یابد (شکل ۴) [۱۰].

این مراکز باید تسهیلات زیربنایی مناسب داشته باشند تا هزینه‌های عمومی را در سطح پایین‌تری نگهدارند. تاکور معتقد است صنعتی شدن مراکز منتخب به دو دلیل ممکن است

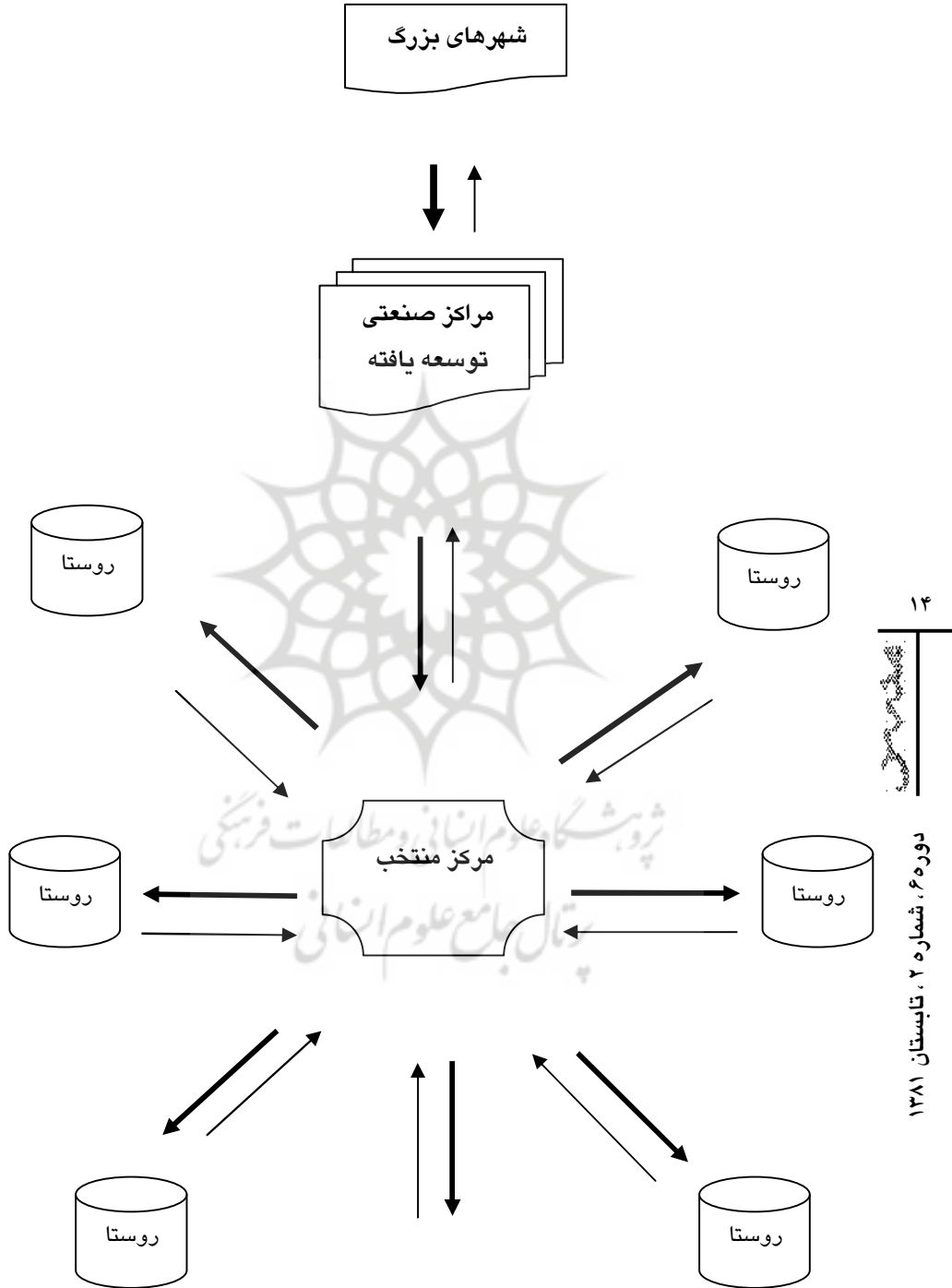
1. Swim Against the Current
2. Y. Thakur Shrinivas
3. Candidate Centres

پایدار باشد: اول، این مراکز منبعی برای تهیه مواد اولیه صنعتی محسوب شده و دوم، با افزایش قدرت خرید نواحی پیرامونی تقاضای کافی برای خرید تولیدات صنعتی در این مراکز حاصل می‌شود. موفقیت و پایداری مراکز منتخب در جهت تحقق هدفهای صنعتی شدن روستا متضمن توجه به چهار نکته اساسی زیر است:

۱. انتخاب صحیح مراکز منتخب، به طوری که این مراکز به حوزه‌های پیرامون خود و گروههای روستایی تسلط کافی داشته باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شکل ۴ طرح چگونگی مشارکت مراکز منتخب در توسعه روستایی [۱۰]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲. انتخاب صنایعی که به استفاده بهینه از منابع طبیعی و انسانی کمک نمایند.
۳. توجه به ظرفیت مراکز منتخب برای انتقال اثرات به حوزه‌های پیرامونی.
۴. تهیه طرحهایی برای اصلاح درآمد واقعی کشاورزی از طریق افزایش تولید و بهره‌وری کشاورزی.

به اعتقاد تاکور آینده توسعه روستایی به ایجاد فرصتهای شغلی بیشتر در روستاها و به همان اندازه در حوزه‌های پیرامونی آنها وابسته است و راهبرد صنعتی شدن روستا به این هدف کمک شایان می‌کند. اثرات سیاستهای تمرکززدایی صنعتی در توسعه مناطق روستایی بخوبی در تحقیقات پارلیخ^۱ در هند [۱۱]، هو و ساموئل^۲ در تایوان [۱۲]، ترولیت و مایکل^۳ [۱۳] و نیز بی. جی. دیتون^۴ در امریکا [۱۴] قابل مشاهده است.

به طوری که پارلیخ در هند نشان می‌دهد تمرکززدایی صنعتی در توسعه روستایی از طریق افزایش درآمد گروههای روستایی سهم بسزایی داشته است. همچنین ترولیت و مایکل نشان می‌دهند که تمرکززدایی صنعتی ضمن تجدید حیات مناطق روستایی از طریق کاهش نفوذ گروههای مالی و اصلاح ارتباطات میان گروههای اجتماعی زمینه مناسبی برای توسعه ملی و برنامه‌ریزیهای محیطی ایجاد می‌نماید. هو و ساموئل ضمن تبیین سیاستهای تمرکززدایی صنعتی در تایوان، با طرح اینکه صنعتی شدن سریع و تمرکززدایی به طور فضایی باید همزمان به وقوع بپیوندد، بر نقش تمرکززدایی به منظور افزایش سطح فعالیتها و غیرکشاورزی و توزیع منافع ناشی از آن در جهت توازن منطقه‌ای اشاره می‌نمایند. موارد مشابهی از این موفقیتها را اسکاپ در کشورهای چین، تایلند، هند و کره جنوبی گزارش کرده است [۸].

در این گزارش آمده است که تحقق موفقیت سیاستهای تمرکززدایی صنعتی در کشورهای مزبور به این دلیل بوده است که آنها توانسته‌اند: (۱) عناصر ساختاری بازدارنده توسعه مناطق روستایی را شناسایی کرده و زمینه تغییرات آن را فراهم آورند؛ (۲) نسبت قابل توجهی از منابع ملی را به خود اختصاص دهند؛ (۳) بین توسعه و دانش بومی تطابق و سازگاری ایجاد نمایند؛ (۴) ارتباط معقول و منطقی با صنایع پیشرفته در سطح ملی ایجاد کنند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که سه دیدگاه عمده در متون توسعه روستایی کشورهای در

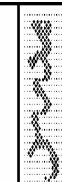
1. Parikh
2. Ho and Samuel
3. Trolliet and Michle
4. B. J. Deaton

حال توسعه برای استقرار صنعت در مناطق روستایی قابل تشخیص است که اهم ویژگیهای ساختاری آنها در جدول ۱ طرح شده است.

جدول ۱ اهم نظرات و ویژگیهای مرتبط با استقرار صنعت در مناطق روستایی

نظریه	موافق	مخالف	موافق مشروط
انگیزه	عدالت اجتماعی	نداشتن کارایی اقتصادی	هزینه‌های بالاسری کم
هدف	صنعتی کردن سنگ بنای توسعه روستایی	شنا در خلاف جریان آب	صنعت در مراکز بهینه منتخب
مکانیابی صنعت	روستا (روستاگرا)	شهر (شهرگرا)	بین شهر و روستا (ناحیه‌گرا)
جهت‌گیریها	اشتغال‌گرا	سودآوری بالا و رقابت بین‌المللی	شکل‌دهی مهارتها
بعد توسعه	محلی	ملی	منطقه‌ای
نوع صنعت	کوچک مقیاس و خانگی	بزرگ مقیاس	متوسط و کوچک مقیاس
نوع فناوری	کاربر	سرمایه‌پر	کاربر

۱۷



دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱

۴- دیدگاههای موجود در اثرات صنعتی شدن مناطق روستایی

همان‌طور که پیشتر بیان شد، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، اکثریت جمعیت در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که در مقایسه با نواحی شهری از امکانات کمتری برخوردارند. جمعیت روستایی این کشورها به‌رغم به‌کارگیری راهبردهای متفاوت روستایی، به دلیل همه جانبه نبودن تفکرات انتخابی همچنان در فقر به سر می‌برند. لذا لازم است رهیافتی جامع، جدا از حرکت‌های انتزاعی و بخشی در مسیر توسعه روستایی انتخاب شود. حرکت به سوی تفکرات همه جانبه توسعه روستایی چنانکه ام. وی. هوگ^۱ بیان می‌کند اولاً باید سرعت توسعه را شتاب بخشیده، ثانیاً سیاستگذارها را هرچه بیشتر مرتبط با تأمین نیازهای اکثریت

1. M. V. Hogg



نمود و ثالثاً در فرایند تصمیم‌گیری، مشارکت فراگیر و وسیع افراد را به منظور کسب منافع جلب کرد. پاسخ بنگاه‌های بین‌المللی و بسیاری از دولتها در جهت تحقق این هدفها، تغییر در سیاستها و روشهای تخصیص منابع است، یعنی اختصاص منابع به مناطق روستایی به جای مراکز شهری به منظور بهبود رفاه و کیفیت زندگی اکثریت جمعیت روستایی.

علاوه بر این، پدیده ملموس پنج دهه اخیر کشورهای در حال توسعه افزایش قابل توجه نابرابریهای منطقه‌ای است. برای غلبه بر این روند، راهبردهای متفاوتی اتخاذ شده که هدف آنها دستیابی به توسعه روستایی از طریق بسط هماهنگ فعالیتهای کشاورزی، صنایع روستایی و ارائه خدمات زیربنایی است. صنعتی شدن ممکن است نقش معناداری در توسعه روستایی از طریق افزایش تولیدات روستایی، بهره‌وری، ایجاد فرصتهای شغلی، تأمین نیازهای اساسی و ایجاد پیوند با دیگر بخشهای اقتصادی داشته باشد. این مهم با جهت بخشی به تقاضای محلی بخصوص تقاضا در نواحی روستایی صورت می‌پذیرد. آنچنانکه اچ. میشل^۱ و همکاران با تأکید بر تجربیات توسعه همه جانبه روستایی در مکزیک، صنعتی شدن روستایی را گامی در جهت کاهش نابرابریهای منطقه‌ای معرفی می‌نمایند [۱۵].

سازمان توسعه صنعتی، وابسته به سازمان ملل، یونیدو^۲ ضمن تأکید بر فرایند استقرار صنعت در مناطق روستایی، بیان می‌دارد که صنعتی شدن روستایی و کاهش فقر را می‌توان مکمل یکدیگر دانست. با استقرار صنعت در روستا، اشتغال و درآمد را می‌توان از طریق ارتقاء سرمایه‌گذاریهای کوچک مقیاس بر پایه استفاده از منابع محلی و از طریق تولید کالاهای مصرفی و افزایش تقاضای محلی بهبود بخشید [۱۶].

با الهام از مدل حاکم بر متون توسعه روستایی دهه هفتاد، دیوید راجرز^۳ و همکاران با بررسی اثرات استقرار صنعت در شهرکها و مناطق روستایی ایالت آیوا نشان می‌دهند که صنعتی شدن روستایی منافع وسیعی برای اجتماعات مورد مطالعه در بر داشته، به طوری که سبب افزایش یکپارچگی خانوارها، افزایش درآمد سرانه و توزیع متعادل درآمدهای روستایی گردیده‌اند. این مهم بخصوص در تغییر سطوح درآمدی خانوارهای روستایی بسیار معنادار بوده است [۱۷].

در تحقیقی مشابه، جی. آبراهام^۴ با بررسی الگوی صنعتی شدن روستا در هند، معتقد

1. H. Michel
2. UNIDO
3. David Rogers
4. J. Abraham

است استقرار صنعت در مناطق روستایی در ایجاد اشتغال و درآمد نقش معناداری داشته است. صنعتی شدن روستا با استفاده از منابع محلی سبب تحکیم الگوی تمرکززدایی صنایع بوده و پلی است که بین زندگی شهری و روستایی پیوستگی ایجاد می‌نماید [۱۸]. جی. تی. شی^۱ با بررسی سیاستهای توسعه روستایی در کشور تایوان، ظهور تخصص‌گرایی، توازن شهری - روستایی، افزایش درآمدهای محلی و افزایش ضریب اشتغال غیرکشاورزی را از اثرات استقرار صنعت در مناطق روستایی می‌داند [۱۹].

در همان حال، آ. اس. بهالا^۲ ضمن بررسی، اقتصاد روستایی در استان هونان چین، معتقد است تنوع بخشی اقتصاد روستایی بخصوص از طریق استقرار صنعت موجب افزایش درآمد گروه کثیری از روستاییان بوده است، به طوری که از سال ۱۹۷۸ با استقرار صنعت در مناطق روستایی چین این فرایند به افزایش متوسط درآمد بیش از ۴۰ میلیون نفر از سکنه روستایی این استان منجر شده است [۲۰].

بی. ولدسمیت^۳ با بررسی الگوی استقرار صنعت در مناطق روستایی اتیوپی، اعتقاد دارد که صنعتی شدن در اتیوپی سبب کاهش نابرابریهای منطقه‌ای، توسعه مهارتهای جدید و اجتماعی شدن فعالیت‌های تولیدی شده است [۲۱]. در تبیین اثرات اشتغال‌زایی استقرار صنعت در مناطق روستایی چین، سی. بی. دلیو. ونگ^۴ با بررسی سرمایه‌گذارهای کوچک مقیاس صنعتی در این کشور معتقد است این سرمایه‌گذارها در اقتصاد روستایی کشور چین با ۳/۱ میلیون سرمایه‌گذار و ۲۰ میلیون نفر شاغل زمینه مناسبی را برای جذب نیروهای مازاد در بخش کشاورزی به وجود آورده است [۲۲].

ال. وای. گودرای^۵ با بررسی اثرات استقرار صنعت در پاریش لویزیانا و با بیان اشتغال‌زایی طرح‌های صنعتی در مناطق روستایی بر کاهش روند مهاجرت‌های روستایی تأکید نموده و معتقد است از آغاز مرحله استقرار صنعت در این مناطق، مهاجرت به داخل بیشتر از مهاجرت به خارج به نسبت دیگر مناطق روستایی صورت گرفته است [۲۳].

آلکا پاریک^۶ و همکاران با طرح صنعتی شدن روستا به عنوان بخشی از فرایند توسعه همه جانبه روستایی در هند معتقدند تمرکززدایی صنعتی سهم قابل توجهی در توسعه روستایی و

1. J. T. Shih
2. A. S. Bhalla
3. B. Woldsemait
4. C. P. W. Wong
5. L. Y. Guedry
6. Alka Parikh



کاهش فقر در منطقه روستایی بوریا داشته است، به طوری که این روند سبب افزایش آگاهیها، گسترش آموزش، سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی و افزایش درآمد خانواده‌های کم درآمد شده است [۱۱].

کارل لیدهولم^۱ با بررسی فعالیتهای صنعتی مستقر در مناطق روستایی تایلد، معتقد است فعالیتهای غیرکشاورزی سهم قابل توجهی در همگن نمودن و ثبات درآمدی روستاییان در سرتاسر سال داشته است. تجزیه و تحلیل لیدهولم نشان می‌دهد که نوسان درآمد ماهانه خانوارهای روستایی در تایلد با فعالیتهای صنعتی بسیار کمتر از تغییرپذیری کل درآمد خانوارهای روستایی با فعالیتهای کشاورزی بوده است [۲۴].

اس. ک. رائو^۲ با تحلیل روند صنعتی شدن روستایی در چهار کشور هند، فیلیپین، کره جنوبی و ژاپن، بر نقش استقرار صنعت در روند گسترش صادرات اشاره داشته و معتقد است هر یک از این کشورها با انتخاب الگوی مناسب صنعتی گامی اساسی در جهت ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و در نهایت گسترش صادرات داشته‌اند. این اثرات در فرایند صنعتی شدن فیلیپین و کره جنوبی ملموس‌تر است [۲۵].

اسلام ریزوانول در تحقیقی جامع بر روند اثرات صنعتی شدن مناطق روستایی چین در دوره بعد از اصلاحات، صنعتی شدن را به عنوان موتور محرک توسعه روستایی در چین دانسته و معتقد است با استقرار صنعت در مناطق روستایی، ضمن افزایش درآمد خانوارها، الگوی مصرف مواد غذایی و کالاهای مصرفی بادوام به میزان قابل توجهی دچار تغییرات اساسی شده است [۳]. مجموع این تأثیرات در جدول ۲ نشان داده شده است.



1. Carl Liedholm
2. S. K. Rau

جدول ۲ روند اثرات استقرار صنعت در مناطق روستایی با توجه به ادبیات موجود

سال تحقیق	کشور مورد بررسی	محقق	اثرات صنعتی شدن روستایی
۱۷۹۴	امریکا	جان.ام. پترسون	ایجاد اشتغال پویا - افزایش درآمد
۱۹۷۷	امریکا	ال. وای. گودرای	کاهش مهاجرت‌های روستایی
۱۹۷۸	چین	دوایت پرکینز	ایجاد اشتغال برای بیکاران فصلی - تمرکززدایی - ایجاد درآمد - افزایش رفاه (مسکن، بهداشت، پس‌انداز)
۱۹۷۸	امریکا	دیوید راجرز	ایجاد اشتغال پویا - افزایش درآمد
۱۹۷۹	مکزیک	اچ. میشل	کاهش نابرابریهای اجتماعی
۱۹۷۹	اتیوپی	بی. ولدسمیت	کاهش نابرابریهای منطقه‌ای - توسعه مهارت‌های جدید تولیدی - اجتماعی شدن فعالیتهای تولیدی
۱۹۸۰	چین	سی. پی. دبلو. ونگ	افزایش سرمایه‌گذاریهای روستایی - ایجاد اشتغال
۱۹۸۲	چین	آ. اس. بهالا	افزایش متوسط درآمدها
۱۹۸۵	فیلیپین - کره جنوبی	اس. ک. راثو	گسترش صادرات روستایی
۱۹۸۵	تایوان	جی. تی. شی	تخصص‌گرایی - توازن منطقه‌ای - افزایش درآمدهای محلی - افزایش ضریب اشتغال
۱۹۹۴	هند	جی. آبراهام	افزایش درآمد - استفاده از منابع محلی - تحکیم الگوی تمرکزگرایی
۱۹۹۴	تایلند	کارل لیدهولم	همگن نمودن و ثبات درآمدی و شغلی
۱۹۹۴	چین	اسلام ریزوانول	افزایش درآمد - تغییر الگوی مصرف مواد غذایی و کالاهای مصرفی بادوام
۱۹۹۶	هند	آلکا پاربخ	کاهش فقر - افزایش آگاهیها - رونق آموزش - سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی
۱۹۹۶	چین	اسکاپ	رواج کشاورزی - افزایش درآمد - کاهش مهاجرت‌های روستایی



۵- نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده به نظر می‌رسد که در یک روند تکاملی از آغاز دهه هفتاد تاکنون راهبرد صنعتی شدن روستایی به عنوان قسمتی از راهبرد توسعه همه جانبه روستایی، موجب تحقق مهمترین هدفهای توسعه در مناطق روستایی شده و ضمن ایجاد اشتغال و افزایش درآمد گروههای کم‌درآمد روستایی سبب کاهش فقر در مناطق روستایی شده است. بررسی روند تکاملی این فرایند از دیدگاه متون توسعه روستایی که در جدول ۲ ترسیم شده است، تأثیر این ساختار را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب پنج اثر عمده صنعتی شدن روستا با توجه به متون موجود عبارتند از: (۱) ایجاد اشتغال پویا و افزایش درآمد؛ (۲) کاهش مهاجرت‌های روستایی؛ (۳) کاهش نابرابریهای منطقه‌ای؛ (۴) افزایش رفاه روستایی؛ (۵) گسترش صادرات روستایی.

همچنین به نظر می‌رسد صنعتی شدن روستایی و اثرات تبعی آن در رفاه مناطق روستایی از چهار دیدگاه قابل طرح و بررسی است: (۱) دیدگاه تغییر جهت تخصیص منابع که در تحقیقات ام. وی. هوگ، اچ. میشل و بی. ولدسمیت مشاهده می‌شود؛ (۲) دیدگاه افزایش تقاضای محلی از طریق ایجاد ارتباط بین بخش کشاورزی با صنایع روستایی که در نظرات جان سیگوردسون و تحقیقات سی. پی. دلبیو ونگ مطرح است؛ (۳) دیدگاه بهره‌برداری از منابع محلی که در مطالعات اسکاپ و جی. تی. شی قابل مشاهده است؛ (۴) دیدگاه صنعتی شدن روستا با رویکرد صادرات‌گرا که در تحقیقات اس. ک. رو مطرح است.

۶- منابع

- [1] Chandra, Rajesh, *Industrialization and Development in the Third World*, London, Routledge, 1992.
- [2] Tambunan, Tulus, "Forces Behind the Growth of Rural Industries in Developing Countries: A Survey of Literature and a Case Study From Indonesia", *Journal of Rural Studies*; Vol. 11, No. 2, 1995, pp. 203-215.
- [3] Rizwanul, Islam, "Rural Industrialization: An Engine of Prosperity in

- Postform Rural China”, *World Development*; Vol. 22, No. 11, 1994, pp. 1643-1662.
- [4] Aziz, Abdul & Shenoy, P.V., “District Planning: Principles and Their Operationalisation”, *Journal of Rural Development*; Vol. 16, No. 4, 1997, pp. 575-587.
- [5] Misra, R. P. & Achyuta, R. N., *Micro-Level Rural Planning: Principle, Methods and Case Study*, New Dehli, Concept Publishing Company, 1990.
- [6] Partrick, Kirk, C. H., & Lee, N., *Industrial Structure and Policy in Less Developed Countries*, U.S.A, University of Manchester, 1984.
- [7] Taori, Kamal & Singh, Surendra, *Rural Industrialization: A Plan for the Future*, New Dehli, Vikas Publishing House, 1995, p. 26.
- [8] ESCAP, *Decentralized Industrialization: As an Approach to Social Development*, Bangkok, United Nation, 1988.
- [9] Sigurdson, Jon, *Rural Industrialization in China*, Published Council on East Asian Studies, Harvard University, 1977, p. 15.
- [10] Shrinivas, Y. Thakur, *Rural Industrialization in India: Strategy and Approach*, New Dehli, Sterling Publishers, 1985, p. 100.
- [11] Parikh, Alka, “Impact of rural industrialization on Village Life and Economy: A Social Accounting Matrix Approach”, *Economic Development and Cultural Change*: Vol. 44, No. 2. 1996, pp. 351-377.
- [12] Ho, Samuel, “Decentralized industrialization and Rural Development: Evidence form Taiwan”, *Economic Development and Cultural Change*; Vol. 28, No. 1, 1979, pp. 77-96.
- [13] Trolliet, Michel, “Agg White Beaten to Snow: A Note on Another Conception of Industrialization as a Condition of Rural Revitalization” *Rural Sociology*; Vol. 18, No. 4, 1978., P. 297.
- [14] Deaton, B. J., *Industrialization of Rural Areas: Recent Trends and the Social and Consequences*, Mississippi State University, 1979, p. 40.
- [15] Michel, H. & Ochel, W., “Rural Industrialization, Employment and



- Economic Development”, *Economic Development and Source Transfer Workshop*, 1979, pp. 31-44.
- [16] UNIDO, “The Role of Small and Medium Scale Industries in OIC Member States”:, *Unido*, No. 9, 1984, p. 487.
- [17] Rogers, David, “Industrialization, Incom Benefits and The Rural community”, *Rural Sociology*, Vol. 43, No. 2, 1978, pp. 250-264.
- [18] Abraham, J., “Rural Industries and Rural Industrialization in Developing Economy: Indian Experience”, *Journal of Rural Reconstruction*; Vol. 27, 1994, pp. 45-52.
- [19] Shih, J. T. “Decentralized Industrialization and Rural Non – Farm Employment in Taiwan”, *Association of Development Research and Training Institutes of Asia and the Pasific*.
- [20] Bhalla, A.S., “Rural Industrialization and New Economic Policies in Human (China)”, *World Employment Programme Research*, No.5, 1982, pp. 2-37.
- [21] Woldesemait, B., “Prospects for Rural Industrialization in Ethiopia”, *Ethiopian Journal of Development Research*; Vol. 3, No. 2, 1979, pp. 15-31
- [22] Wong, C. P. W., “Rural Industrialization in China: Development of the Five Small Industries”, *Dissertation Abstracts International*; Vol. 40, No. 8, 1980, p. 256.
- [23] Guedry, L. Y., “Employment Impacts of Rural Industrialization Lasalle Parish Louisiana”, *Louisiana Rural Economist*; Vol. 39, No. 3, 1977, pp. 3-15.
- [24] Liedholm, Carl, “The Role of Non – Farm Activities in the Rural Economy, the Balance Between Industry and Agriculture in Economic Development”, Macmillan Press, 1989, p. 427.
- [25] Rua, S. K., “Rural Industrialization: Policy and Programmes in Four Asian Countries”, *Tokyo, Asian Productivity Organization*, 1985.